

بسم الله الرحمن الرحيم

لغزش های روشنفکرانه

نویسنده: محمد قطب

مترجم: مولود مصطفایی



قطب، محمد Muhammad Qutb

المغالطات، فارسي

لغزش‌های روشنفکرانه! / محمد قطب؛ مترجم مولود مصطفایی.

روانسر؛ نشر تریفه، ۱۳۸۹

ISBN : ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۴۵۰-۰-۶ ص ۱۵۴

فیفا

موضوع: تجدد، روشنفکران

مصطفایی، مولود، ۱۳۴۹- مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۶۴۰۴۱ ق ۳ ت / ۱۰۵ B

دیویی: ۱۰۷

شماره کتابخانه ملی: ۲۰۵۴۶۲۸

مشخصات کتاب

نام کتاب: لغزش‌های روشنفکرانه

مؤلف: محمد قطب

مترجم: مولود مصطفایی

ناشر: تریفه

چاپ: ۱

تیراژ: ۲۰۰

قیمت: ۴۵۰۰ ت

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۴۵۰-۰-۶

کرمانشاه- روانسر- خیابان سعدی- کوچه سوم- نشر تریفه

تلفن: ۰۸۳۲۶۵۲۳۹۱۷ -- ۰۹۱۸۳۵۶۱۷۶۵

فهرست مطالب

۷	 مقدمه مترجم
۱۳	 مقدمه مؤلف
۱۷	 بازداشت، قون وسطی
۴۹	 حکومت ملی سوریه
۷۵	 عقلانیت
۱۰۳	 غیر خودی‌ها!
۱۲۳	 مدرنیسم
۱۴۳	 پست مدرنیسم

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

«مولانا» در مثنوی شریف حکایتی را بیان می‌دارد. به نام «پیل در خانه تاریک».^۱ حکایت مردمان فیل ندیده‌ای که برای شناختن فیل، در تاریکی، تنها به لمس

^۱ - مثنوی مولوی، دفتر سوم:

عرضه کرده به سودنش هستند
اندر آن ظلمت هر کس را هر کسی
اندر آن تاریکی که در آن بود
گفت همچون ناودان است این نهال
آن برو چون بادبزن شد این
گفت شکل پیل دیدن چون عمر
فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید ...
اختلاف از گفتشان بیرون شدی
نیست کف را بر همه‌ی او دسترس
کف بهل وز دیده‌ی دریا نگر

پیل اندر خانه‌ای تاریک بود
از برای دیدنش مردم بسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود
آن یکی را کف به خرطوم او فتاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید
آن یکی را کف چو بر پایش بسود
همچون هر یک به جزوی که رسید
در کف هر کسی اگر شمع می‌بودی
چشم حس همچون کف دست است و بس
چشم دریا دیگرست و کف دگر

قسمت‌هایی از اعضای فیل دسترسی یافته و فیل را به آن‌چه سوده‌اند، توصیف می‌کنند، توصیف‌هایی که همه چیز را نشان می‌دهد جز فیل را!!!

و این حکایت کجروی‌ها و مغلطه‌کاری‌های برخی از روشنفکران ما است که به تبع اروپا، که در قرون وسطی، تحت تأثیر رفتار دینی کلیسا و پاپ-پاپیست دین را رها کردند، اینان نیز خواستار دور کردن دین از زندگی شدند! اروپا به سبب تنفرش از پاپ‌ها و محکمه‌های تفتیش آنان، در قرون وسطی، بد دین را زدند، و از سرشتی که بر آن آفریده شده بودند، روی گردان شدند و البته این هم بسنده نکردند، بلکه از همان زمان در تلاش‌اند تا سایر ملت‌ها و مسلمانان نیز به راه خود، به نفی دین و طرد آن ترغیب و بلکه مجبور سازند، پس آنان سر غرق شده‌اند و تصمیم دارند همه را با خود غرق نمایند! و این البته از جانب آنان چه آن عجیب نیست!

اما شگفتی در آن است که روشنفکران و تحصیل‌کردگان ما نیز در برهه‌ای از زمان، با مشاهده پیشرفت‌های اروپا با تامل سطحی دلایل آن، در مقابل آنها احساس حقارت کرده و با دستپاچگی این فکر افتادند که برای دستیابی به پیشرفت، رفاه، آسایش، آزادی، دموکراسی، مدت صنعت و ... باید همانند اروپائیان خود را از قید دین رها سازند! و اخلاق و آداب را کنار نهند! آنان چون اسلام را به خوبی نمی‌شناختند، به عوض شناختن دین خود، آن را با مسیحیت تحریف شده مقایسه نمودند و به همان نتیجه رسیدند که اروپائیان بدان رسیده بودند! آنان در تاریکی و در نبود نور حقایق، اسلام را باز می‌شناختند، غافل از آنکه آن‌چه را که با دست و در تاریکی لمس می‌کنند. باید با دیده بصیرت و دل روشن جست و شناخت، که دین امری فطری است

و با فطرت سالم بشری اندک تضاد و تخصمی ندارد و برنامه خداوند حکیمی است که بدون شک، بسی فراتر از بندگانش حکمت و دانش و دوراندیشی دارد و نیازهای آنان را به خوبی درک می‌کند و هرگز به این موجودات حقیر ساخته خود، که این همه به آنان کرامت و مقام و بزرگی عطا کرده، اندک ستی زمین نمی‌دارد! و عقل و خرد سالم این را به خوبی در می‌یابد.

اما آنگاه که خوراک عقل، داده‌ها و مقدمات عقل، ناقص و ناسالم و مغرضانه باشد، به شکل عقل در قضاوت و تحلیل خود دچار اشتباه شده و سر از ترکستان می‌زند! و محیط ناسالم، فطرت را از مسیر الهی خود دور ساخته و مانع و پریش بر سر راه آن می‌نهد که توانایی دریافت و شناخت نیازها، خواسته‌ها و وظایف را دست می‌دهد.

فطرت و عقل و خرد سالم پس از قلب و دنباله روی از دیگران، داده-هایش را تجزیه و تحلیل می‌کند و در روانه راه نمی‌افتد که دیگران هرچه کردند، و به هر راهی رفتند، او نیز همان کار را تکرار کند و بی‌خردانه، به دنبال دیگران به سوراخ سوسمار بخزد، چرا که درک می‌کند که او سوسمار نیست!

.... باید دانست که اروپا و غرب، خیرخواه ما نیستند نه بشر را و نه خود را به تلاش برای نجات و رهایی ما و و ترقی شیوه‌های زندگی ما می‌مایند. بزرگان غرب، با طرح و برنامه و صرف هزینه‌های گزاف، خواستار آن نیستند که ما را بر برج عاج نشانده و خدمتگزار ما شوند! و نگاهی به گذشته آنان، این حقیقت را به خوبی روشن می‌سازد.

کشورهای اروپایی سال‌ها به استعمار و استثمار کشورهای شرقی و اسلامی پرداخته‌اند و بیشتر کشورهای اسلامی سال‌ها مستعمره آن‌ها بوده و ثروت‌ها و سرمایه‌هایشان به تاراج می‌رفته است. پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل و ایجاد حرکت‌های استقلال‌طلبانه، این استعمارگزان تنها به قیمت ریختن خون هزاران و میلیون‌ها نفر از ساکنین این کشورها، حاضر به ترک این سرزمین‌ها شدند و هنوز هم به ثروت‌ها و منابع و ذخایر این کشورها، چشم طمع دارند و نمی‌خواهند به راحتی از آن‌ها دست بردارند.

ایجاد اتحاد بین کشورهای حرکت‌های جدایی‌طلب، تقویت اقلیت‌های قومی و مذهبی، ایجاد نام‌ها و اشغال آن‌ها، شیوه‌های معمولی است که غربیان برای سلطه مجدد بر این منابع، پیوسته در دستور کار خود دارند و نگاهی به وضعیت جهان اسلام، به روشنفکران این کشورها ثابت می‌نماید و استعمار نوین، در قالب جهانی شدن فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، شیوه جدید استعمار آنان است که آغاز شده است.

آری! آنان خیرخواه ما نیستند که روشن‌فکران به نادگی به آنان اعتماد کرده و پل پیروزی آنان می‌شوند.

آنان جنگ‌های صلیبی را و شکستی را که «صلاح‌الدین» بر آنان وارد کرد، هرگز از یاد نمی‌برند و هرگونه تلاش برای تضعیف، اشغال و جاسازی در این کشورها را جنگ مقدس می‌دانند و اتحاد صلیبی - صهیونیستی تشکیل می‌دهند.

آنان خیرخواه ما نیستند، آنان خواسته‌ها و منافع خود را می‌جویند و به همین خاطر است که پیوسته در فساد فکر، اندیشه، عقیده، اخلاق و زندگی ما

می‌کوشند. و آنان که دنباله‌رو فکر و طرح و نقشه دشمن می‌شوند، پا در راهی می‌نهند که پایانی جز سرافکندگی، خواری و خیانت ندارد و نمونه‌هایش را در اطراف خود می‌توانیم مشاهده کنیم. قیاس باطل وضعیت دین در قرون وسطی و میان مسیحیت، با اسلام و مسلمانان، و کپی‌برداری ناقص نتیجه‌ای که آنان بدان رسیده‌اند برای اجرا در سرزمین‌های اسلامی، رواج کتب و نوشته‌های راب و رنگ و بی‌پایه انتقادی، بی‌توجهی به دستورات اخلاقی و عبادی دین، به کارگیری ده‌های غیردینی در رفتار و سلوک و پوشاک و خانواده و ... و رواج افکار ضد دینی در میان برخی از درس‌خواندگان، نمونه‌هایی از این دنباله‌روی کورکورانه است.

این کتاب به نقد و بررسی برخی از این موارد می‌پردازد و با قضاوت عقل و خرد به مصاف مغلطه‌ها و سفسطه‌هایی می‌رود که برخی بدان فرو افتاده و آن‌را از لوازم روشنفکری و نوآوری می‌دانند، و این جز دنباله‌روی و خفت و حقارت و خیانت نام دیگری نمی‌تواند داشت باشد و راه رستگاری و سعادت تنها بازگشت به هدفی است که برایش غریه شده‌ایم، و روی آوردن به اجرای وظایف و تکالیفی که به عنوان «بهترین امت‌ها» داده‌ی ما نهاده شده است، و توجه به اهمیت و حساسیت این تکالیف: «شما بهترین امتی هستید که برای (اصلاح) بشر پدیدار گشته‌اید، به نیکوکاری امر می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید ...»

عنوان اصلی این کتاب «مغالطات» است. یعنی مغلطه‌کاری، سفسطه‌بازی و غلط‌اندازی و یعنی امری که بدان دیگران را به اشتباه می‌اندازند! و از آنجا که این سفسطه‌ها در مواجهه با محک عقل سلیم، غیرعلمی و پوشالی بوده، و

لغزشی عمدی از سوی برخی روشنفکران ما به اسلوب و شیوه‌ی دیگران است، آن‌را «لغزش‌های روشنفکرانه» نام نهادیم.

و از خداوند مهربان عاجزانه می‌خواهم که همه ما را قرین لطف و مرحمت خویش سازد، از خطاها و گناهانمان درگذرد و لذت توبه و بازگشت به سوی خود را به ما بچشاند، که لذتی فراتر از آن نیست ...

آمین

مولود مصطفایی

فروردین ۸۸ - روانسر

مقدمه مؤلف:

مدت هر چه بیشتر، مطالعه تاریخی مشغول بودم که افکار «سکولاریسم» را منتشر می- ساختند و مردم را از پذیرش دعوت می-کردند و در همان حال هجوم سازمان- یافته‌ای بر افکار اسلامی آغاز کرده و با ادبیاتی هماهنگ، اندیشه‌های اسلام را «ارتجاعی»، «ظلامی»، «تک‌سویه»، «تمامیت‌خواه»، «دیکتاتوری»، «برانداز»، «اصول‌گرا»، «تک‌محور» و «بسته» معرفی می-کردند... و در این بین من متوجه اشتباه‌ها و سفسطه‌بازی‌های سازمان‌یافته بسیاری شدم که در خصوص اسلام، افکار، اندیشه‌ها و واقعیت‌های تاریخی آن بیان می-شد، که مقایسه‌ای نادرست بود با آنچه در اروپا رخ داده بود، هم در قرون وسطی و هم در عهد روشنگری و رنسانس، یا دوران مدرن. و در این قیاس چنین نتیجه می‌شد که: اینک عصر این دین به سر رسیده و دیگر در میان این اندیشه‌های جدید «بدیع»، «خلاق»، «روشنگر» و «آزادی‌بخشی» که «انسان» را از قید و بندها رهایی بخشیده، جایگاهی ندارد.

این امر، وضعیت مشابهی را به یاد من آورد که زمانی در مصر، برخی روزنامه‌ها تلاش داشتند که افکار داروینی و مارکسیستی و نظریات فروید و دورکیم را منتشر نمایند. و هدف روشن آنان ریشه‌کنی اندیشه‌ها و عقاید

اسلامی از درون معتقدان به آن، و سوق دادن‌شان به جانب بردگی غرب بود، آن هم به نام پیشرفت و ترقی و نادیده گرفتن خالق و صانع!

آن زمان، در دهه پنجاه قرن گذشته، وقتی که من در کتاب‌هایم اندیشه‌های دینی و مارکسیستی و آراء و نظریات فروید و دورکیم را به چالش می‌شمارم، اهالی فرهنگ و مطبوعات، این اقدام مرا امری هولناک توصیف کردند، غریب عادت می‌کردند که از عاقلان بعید می‌نمود!! و بر همین اندیشه بودند تا جهت‌گیری خود را در برابر این آراء، شور و حماسه آنان را در این مورد سست و بی‌ریختگی می‌دیدم.

زمانی که صاحب این افکار در مقابل آن‌ها جبهه‌گیری کردند و نقائص و عیوب آن‌ها را نمایان ساختند و وارد دوران جدیدی شدند و افکار و نظریات قبلی را به تاریخ سپردند و با آن پیش در میان اهالی فرهنگ، نوگرایه کسی گفته می‌شد که نامی از این آراء پنهان بر زبان نیاورد، دیگر نشان دادن شور و حماسه و تعصب نسبت به آن‌ها و دعوت دیگران به آن جای خود داشت!

و امروز این قضیه به شکلی دیگر آمده است ...

ما اشیبه الیلة بالبارحة! ...

آن زمان، چنین به نظر آمد که این حرکت «آزادی بخش» به دور شسته و «فکر دینی» ناکام مانده و برای همیشه سر در لاک خود فرو برده است ... اما جهان - به جز روشنفکران آزاداندیش عرب - به صورتی سیل‌آسا به میدان بازگشت، آن هم نه فقط عوام الناس، بلکه متفکرانی به میدان آمدند که با فرهنگ و آداب غربی بزرگ شده و علوم جدید را آموخته بودند و در میادین

مختلف علمی به برتری‌هایی دست یافته بودند ... و دنیای غرب به مقابله با این «بیداری اسلامی» روی آوردند، با نام‌ها و بهانه‌های مختلف ... و روشنفکران عرب هم در کنارشان به راه افتادند تا در مقابله با فکر و تاریخ و اندیشه اسلامی «تکلیف» شان را انجام دهند!! شاید بدین وسیله شراره‌های این بیداری را خاموش سازند و یا دست‌کم خود را از خطرات و زیان‌هایش دور نگه دارند!!

ما - در همین باره - نمی‌خواهیم در این حمله سهمگینی که بر دین خدا وارد شد، کسی را بی‌گناه و نیت متهم سازیم، و - به خاطر بحث علمی و منطقی - چنین فرصت را نمی‌خواهیم که این مهاجمین واقعاً به آنچه می‌گویند ایمان دارند، و معتقدند که تنها راه نجات همان است! و لذا در این اوراق مختصر بنا داریم که اشتباهات علمی و منطقی آنان را پیش رویشان آوریم. چرا که آنان با بکارگیری مفاهیم و شیوه‌های اروپایی به بحث و تحقیق در مورد اسلام پرداختند، و با این کار خود را درگیر اشتباهات فاحشی کردند، و آنچه از این اشتباهات ناشی می‌شود، با هیچ‌یک از مبانی دینی قابل توجیه نیست، نه حسن نیت است و نه اخلاص، چرا که با این شیوه‌های علمی و منطقی و عقلی ثابت می‌شود و نه با جدل و مناظره.

و در پایات همان‌گونه که «رسول خدا» (ص) به ما سفارش فرموده می‌گوئیم:

«اللهم ارنا الحق حقاً و ارزقنا اتباعه، وارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه.»

خداوند! حق را آن گونه که هست به ما بنمایان و پیروی از آن را روزیمان کن، و باطل را نیز آن گونه که باید، به ما بنمایان و دوری از آن را نصیبمان کن!

« و موفقیت را تنها از خدا می‌طلبیم »

« محمد قطب »

www.ketab.ir